

تحلیلی بر تأثیرات یادگیری مشارکتی در رشد علمی و اجتماعی فراگیران

رضا علی نوروزی

دکتر حسنعلی بختیار نصر آبادی

عضو هیأت علمی دانشکوه فلسفه تعلیم و تربیت

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده

یادگیری مشارکتی یکی از شیوه‌های مؤثر و کارآمد در جهان معاصر است که با آثار آموزشی و پرورشی بسیار زیادی که دارد، می‌تواند انگیزه لازم را برای رشد علمی و اجتماعی دانش‌آموزان به وجود آورد و فراگیران را برای زندگی در وضعیت پیچیده و متغیر دنیای آینده آماده سازد. تحقیقات در این مورد نشان می‌دهد که این روش در سلامت روانی، تلاش فزاینده و تعاملات سازنده مؤثر است و با همبستگی متقابل و مثبتی که ایجاد می‌کند، باعث فراهم‌سازی اوضاع برای رشد علمی و اجتماعی فراگیران می‌شود. به کارگیری این روش در کلاسهای درس باعث می‌شود که فراگیران بتوانند خلاقیت خود را رشد دهند؛ مهارتهای اجتماعی لازم را به دست آورند و قدرت پردازش اطلاعات و تفکر سطح بالا را در خود به وجود آورند. مسلم است دانش‌آموختگان این کلاسها می‌توانند در عرصه‌های گوناگون وظیفه خود را بهتر انجام دهند.

محققان با توجه به بیان اهمیت کاربرد این روش در جنبه‌های علمی - اجتماعی فراگیران با روش تحلیلی و با هدف معرفی شیوه یادگیری مشارکتی بر دانش‌آموزان، کوشیده‌اند راهکارهای به کارگیری این روش را در کلاسهای درس و سازمانهای صنعتی نشان دهند.

کلید واژه‌ها: یادگیری مشارکتی، رشد علمی، رشد اجتماعی، سلامت روانی، تفکر انتقادی،

پیشرفت تحصیلی، عزت نفس

مقدمه

یادگیری مشارکتی یکی از روشهای نوین آموزشی است که در زمینه آن در کشورهای زیادی از جمله امریکا، تحقیقات وسیعی صورت گرفته است به طوری که می توان گفت حجیمترین تحقیقات آموزشی در عصر حاضر در این مورد است (اسلاوین^۱، ۱۹۹۶: ۴۳). البته قسمت عمده این کارها از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد صورت گرفته و تمام جوانب مربوط به آموزش و یادگیری مشارکتی بررسی شده است و تأثیرات آن را در تمام جوانب به اثبات رسانده‌اند. تأثیر این روش بر پیشرفت تحصیلی در همه سطوح، همه موضوعات درسی و در انواع مختلف مدارس کشورها مورد بررسی همه‌جانبه قرار گرفته و نتایج جالبی را در پی داشته است. یکی از نتایج به دست آمده از این روش نشان می‌دهد که تصمیم معلم در مورد چگونگی سازمان‌دهی کلاسها بسیار مهم است (کارسون^۲، ۱۹۹۰ و جانسون و جانسون^۳، ۱۹۸۷). در کلاسهایی که معلم از یادگیری مشارکتی استفاده می‌کند، دانش‌آموز برای دستیابی به اهداف گروه فعالیت می‌کند و مسئولیت‌پذیری او در برابر گروه مضاعف می‌شود در صورتی که دستیابی به این اهداف با فعالیت انفرادی یا فعالیت رقابتی، غیرممکن یا دشوار است. در کلاسهای مشارکتی، دانش‌آموزان موضوعات درسی را بررسی می‌کنند و اعضای گروه، یکدیگر را در پیشرفت و رشد مورد تشویق قرار می‌دهند (جانسون و جانسون و هالوبک^۴، ۱۹۸۸). علاوه بر این، استفاده از روش

1- Slavin

2- Carson

3- Johnson & Johnson

4- Holubec

مشارکتی، سلامت روانی و رشد علمی و اجتماعی فراگیران را به دنبال دارد و باعث تکامل شخصیتی آنان می‌شود. لذا تبیین تأثیرات آموزشی و پرورشی این روش گامی است که می‌تواند ما را در شناخت پیاده کردن مدل مشارکتی برای سازمانهای مختلف و بخصوص آموزش و پرورش یاری کند.

چگونگی اجرای مدل مشارکتی در کلاس

معلمان در روش مشارکتی باید دانش‌آموزان را بدقت گروه‌بندی، و برای فعالیتهای آنان برنامه ریزی کنند؛ اهداف را برای فعالیتهای گروهی تنظیم، و پیشرفت فردی دانش‌آموزان را تحریک و یادگیری گروه و مهارتهای اجتماعی را ترغیب نمایند. گامهای زیر برای این کار ضروری است (نصرآبادی و نوروزی، ۱۳۸۲).

الف - گروه‌بندی دانش‌آموزان: وقتی شما به عنوان معلم، گروه یادگیری مشارکتی را شکل می‌دهید، باید توجه کنید که گروه‌ها براساس سطح علمی، مهارتها، علایق، خصوصیات شخصیتی، مهارتهای اجتماعی و یا ترکیبی از این عوامل شکل داده شوند. معمولاً در یادگیری مشارکتی، گروه‌ها طوری تنظیم می‌شوند که شامل یک دانش‌آموز با سطح علمی بالا، سه دانش‌آموز متوسط و یک دانش‌آموز با سطح علمی پایین می‌شوند. گروه باید طوری انتخاب شود که تجربیات دانش‌آموزان در آن مثبت و تقویت‌کننده باشد. ما باید تقویت شدن و تأثیرات مثبت تعامل افراد را در گروه محاسبه، و از افرادی در کنار هم استفاده کنیم که بیشترین تأثیر را در یکدیگر دارند. گروه‌ها اغلب ۲ تا ۶ هفته به همان حالت باقی می‌مانند. بعد از این مدت معلم در صورت لزوم می‌تواند اعضای گروه را تغییر بدهد. اما اینکه چقدر دانش‌آموزان می‌توانند در گروه باقی بمانند، به خصوصیات دانش‌آموزان و

ماهیت وظایف یا پروژه‌هایی بستگی دارد که آنها روی آن کار می‌کنند. در گروه نقش‌های مختلفی وجود دارد. بهتر است تمام دانش‌آموزان به نوبت این نقش‌ها را تجربه کنند تا هم تجربه‌ای در این نقش‌ها به دست آورند و هم مؤثرترین آنها مشخص شود. یکی از نقش‌های موجود در گروه، نقش «رهبر» است که وظیفه او تسهیل بحث و مطمئن ساختن گروه از تنظیم اهداف و هدایت افراد برای رسیدن به هدف است. نقش دیگر، تنظیم‌کننده وقت است که زمان را کنترل، و فرصت لازم را برای تمام اعضای گروه برای مشارکت فراهم کند. اداره‌کننده منابع، که وظیفه جمع‌آوری و سازمان‌بندی مواد را برعهده دارد؛ ثبت‌کننده که فعالیت‌های گروه را ضبط و یادداشت، و از آنها گزارش تهیه می‌کند و گزارش‌دهنده که یافته‌های گروه را به کلاس منتقل می‌کند.

ب- برنامه‌ریزی فعالیتها: در صورتی که معلم تصمیم بگیرد از روش یادگیری مشارکتی بهره‌برد، دانش‌آموزان را باید طبق دستور قبل گروه‌بندی کند. سپس مواد و محتوای موردنظر را با توجه به گروه‌های موجود تقسیم‌بندی نماید؛ مطالعه و تحقیق درباره هر قسمت را به گروه ارجاع دهد و زمان را برای هر گروه مشخص سازد. گروه موظف است مطالعه و تحقیق کافی را در این زمینه انجام دهد و پس از پایان یافتن زمان مشخص شده، گزارش‌دهنده هر گروه، نتایج کار خود را به کلاس ارائه کند. معلم، کارهای گروه‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهد تا کلاس به اهداف موردنظر دست یابد. در طول فعالیت گروه‌ها، معلم آزادانه در کلاس حرکت، و فعالیت‌های دانش‌آموزان را تشویق و ترغیب می‌کند و در صورت ابهام یا مشکل به هدایت آنان می‌پردازد.

ج - تنظیم اهداف علمی و اجتماعی: معلم باید اهداف علمی و اجتماعی را برای گروه مشارکت به صورت هفتگی و روزانه با دقت تنظیم کند. البته اگر برای بار اول در کلاس از این شیوه استفاده می‌شود، دانش‌آموزان به ترغیب و تحریک خاص نیاز دارند. لذا وظیفه معلم است که مهارت‌های اجتماعی موردنیاز را در کلاس آموزش دهد. هر روز یا هر هفته باید دو مهارت اجتماعی خاص را در فعالیتهای مشارکتی معرفی کند و از دانش‌آموزان بخواهد تا آنها را در گروه تمرین کنند.

د - تحریک، ترغیب و ارزشیابی به منظور پیشرفت فردی و گروهی: ضروری است باید پیشرفت فردی و گروهی برانگیخته شود و سپس آن را ارزشیابی کنند. پیشرفت علمی، عملکرد اجتماعی و خوب بودن تولید افراد در گروه، باید براساس پیشرفت گزارشها و اجرای پروژه‌های نهایی گروه سنجیده شود. لذا در یادگیری مشارکتی باید از فرایندهای سنجش معتبری حمایت شود که در آن دانش‌آموزان مقالاتی مهم و کارهایی خلاق ارائه می‌کنند و پروژه‌هایی که از مهارت‌های تفکر انتقادی، کاربرد، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی استفاده می‌کنند.

تأثیرات آموزشی و پرورشی

مسلماً اثربخشی یادگیری مشارکتی از لحاظ آموزشی و پرورشی با تحقیقات زیادی (بیش از ۶۰۰ تحقیق) که بر روی آن انجام شده به تأیید رسیده است (جانسون و جانسون، ۱۹۸۹). منافع بسیار زیاد آن به اثبات رسیده است (پنیتز و پنیتز^۱، ۱۹۹۸) که در زیر به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- یادگیری مشارکتی موجب دستیابی به مهارتهای تفکر سطح بالاتر می شود (وب^۱، ۱۹۸۲). وقتی دانش آموزان با هم کار می کنند به جای اینکه به طور غیرفعال به معلمی گوش کنند که اطلاعات را ارائه می کند یا اطلاعات را از جایی می خواند، به طور فعال در فرایند یادگیری فعالیت می کنند. در این روش دانش آموز یاد می گیرد در حالی که هم گروه او مسئله مورد مطالعه را بررسی و در مورد آن صحبت می کند به طور فعال با مهارتهای حل مسئله در تنظیم ایده ها، بحث کردن، دریافت بازخورد، پاسخ گویی به سؤالات و تفسیر و نقد عقاید، به هم گروه هایش کمک کند (جانسون، ۱۹۷۱).

۲- یادگیری مشارکتی تفکر انتقادی دانش آموزان را تحریک، و به دانش آموزان کمک می کند که ایده های خود را از طریق مباحثات روشن و واضح بیان کنند (جانسون، ۱۹۷۴). سطح بحث در گروه ها و بین اعضا بمراتب بالاتر از موقعی است که کل کلاس به معلم گوش می کنند. در گروه های غیرمشارکتی دانش آموز بازخوردی فوری دریافت می کند و یا بلافاصله در مورد عقایدش مورد سؤال قرار می گیرد. دانش آموز بدون اینکه فرصتی برای تفکر داشته باشد، باید به سؤالات پاسخ دهد (پیترسون و سوینگ^۲، ۱۹۸۵). در صورتی که در یادگیری مشارکتی ابتدا اعضای گروه با هم بحث می کنند و بعد از روشن شدن بحث، تمام گروه ها راجع به موضوع برای کل کلاس صحبت می کنند و سطح تفکر بالا می رود.

1- Webb

2- Peterson & Swing

۳- در یادگیری مشارکتی، مهارتها تقویت، و خستگی کمتر می شود (تنبرگ^۱)، یکی از جنبه های مبنایی آموزش و پرورش، کسب اطلاعات و مهارتهای علمی است که می تواند با استفاده از فعالیتهای یادگیری مشارکتی تسهیل شود (بروفی^۲، ۱۹۹۳). به منظور توسعه مهارتهای تفکر انتقادی نیاز به پایگاه اطلاعاتی برای اجرای کار، ضروری است.

۴- یادگیری مشارکتی مهارتهای ارتباط شفاهی را توسعه می دهد (یاگر^۳ و جانسون و جانسون، ۱۹۸۵). زیرا وقتی دانش آموزان در گروه های کوچک کار می کنند، فرصت صحبت کردن دارند درحالی که دیگران به او گوش می کنند؛ سؤال می پرسد و با توجه به مطالبی که می شنود، تفسیر می کند. توضیح و تفسیر مطالب، بخش مهمی از فرایند مشارکتی است و مهارتهای تفکر سطح بالاتر را نشان می دهد (جانسون، روی و زیدمن^۴، ۱۹۸۵).

تنبرگ (۱۹۹۵) می گوید: «دانشمندان کامپیوتر از زبان خاصی برای صحبت و برقراری ارتباط با همدیگر استفاده می کنند. این نه تنها شامل علایم ریاضی و زبان برنامه نویسی می شود، بلکه اصطلاحات اضافی و کاربردهای خاص زبان طبیعی را نیز شامل می شود. یکی از نتایج کارکردن دانش آموز در گروه های کوچک این است که آنان با یکدیگر صحبت می کنند و مستقیماً زبان خاص هر رشته را به کار می گیرند. لذا برای توضیح عقایدشان در ارتباط با مسئله ای که در حال حل کردنش هستند، سعی می کنند. فرقی نمی کند که آن مسئله درباره نمودار، برنامه، الگوریتم و

1- Tenneberg

2- Brufee

3- Yager

4- Johnson, Roy & Zaidman

یا دلایل خاصی باشد. آنها باید از اصطلاحاتی استفاده کنند که این چیزها را توصیف می‌کند و این باعث رشد آنان می‌شود.

۵- یادگیری مشارکتی فراشناخت را در دانش آموزان پرورش می‌دهد. فراشناخت شامل شناخت، درک و تحلیل دانش آموزان از چگونگی یادگیری آنان است (اودانل و دانسریو^۱، ۱۹۹۲). فعالیت‌های فراشناختی، دانش آموزان را قادر می‌سازد که عملکرد خود را در هر رشته افزایش دهند و درک خود را از محتوا تحریک کنند. این شامل جلوگیری از خطاها و یادگیری چگونگی اصلاح و تصحیح عملکرد می‌شود. روش‌های یادگیری مشارکتی راهبردهایی از یادگیری را خلق می‌کند که مستقل از محتواست و قابل انتقال به مواد دیگر هستند. ساختارهای یادگیری مشارکتی رشد یادگیری فراشناختی را ترغیب و تشویق می‌کند زیرا بر فرایند یادگیری تمرکز دارد که شامل سنجش کار گروه توسط اعضای گروه و اصلاح تعاملات اجتماعی می‌شود که در طول فعالیت‌های مشارکتی اتفاق می‌افتد تلاش می‌کند عملکرد هر فردی را اصلاح نماید.

۶- مباحث مشارکتی بازشناسی (یادآوری) متن و محتوا را توسط دانش آموزان ممکن می‌سازد و آن را اصلاح می‌کند (اسلاوین و تانر^۲، ۱۹۷۹). وقتی دانش آموزان متن را می‌خوانند و اجزای آن را برای همدیگر توضیح می‌دهند و توضیح‌های همدیگر را ارزیابی می‌کنند، سنجش و توضیح‌های آنان، فراگیران را در تفکر انتقادی سطح بالاتری فعال می‌کند و آنان مفاهیم جدید را با استفاده از واژه‌های خودشان یاد می‌گیرند. این فرایند به درک عمیقتر و بیشتر منجر می‌شود. (جانسون و

1- O'Donnel & Dansereau

2- Slavin & Tanner

جانسون، ۱۹۷۹). فعالیت در مباحث چالش برانگیز، بازشناسی مفاهیم مهم را اصلاح می‌کند (ایمز و مری^۱، ۱۹۸۲) و به بازشناسی مواد و محتوا کمک زیادی می‌کند.

۷- یادگیری مشارکتی، دانش آموزان را در تدوین برنامه درسی و فعالیتهای کلاس درگیر می‌کند (کورت^۲، ۱۹۹۲). در طول فرایند مشارکتی از دانش آموزان خواسته می‌شود خودشان و گروهشان را بسنجند. معلمان می‌توانند از منافع این روش استفاده نمایند و با توجه به سنجشی که دانش آموزان از خودشان و گروهشان به عمل می‌آورند، برنامه درسی و فعالیتهای کلاسی خود را تنظیم کنند. در اینجا معلم مجبور نیست تا نتایج امتحان ترم منتظر بماند و بخواهد با استفاده از آن نتایج تغییراتی در برنامه کلاس ایجاد کند، بلکه می‌تواند با توجه به بازخوردهایی که از کلاس، تعاملات و همچنین نتایج سنجشی که خود دانش آموز در توسعه و رشد برنامه کلاس دارند، برنامه ریزی کند. او می‌تواند خصوصیات مطلوب محیط فیزیکی، مثل ترتیب میزها، تعداد زنگ تفریحا را تعیین نماید. تأثیر نیروی گروه‌ها را تحلیل، و فعالیتهایی را پیشنهاد کند که تعاملات مثبت را تقویت می‌کند یا مشکلات موردی و تضادهای داخل گروه را حل نماید و به کلاس مسئولیت تدوین و اجرای قوانین را بدهد. حتی دانش آموزان ممکن است به تنظیم و اجرای قوانین کمک، و مشکلات را حل کنند. وقتی دانش آموزان خود در تنظیم قوانین و برنامه کلاس مشارکت می‌کنند، تعهد بیشتری در اجرای برنامه از خود نشان می‌دهند.

۸- یادگیری مشارکتی برای معلمان نسل آینده برنامه‌های تربیتی با راهبردهای آموزشی مؤثر فراهم می‌کند (فلدر^۱، ۱۹۹۷). معلمان جدید با روشهایی درس می‌دهند که در طول تحصیل خودشان با آن روشها آموزش دیده‌اند. در برنامه اولیه دانشگاه‌های تربیت معلم، بر روش سخنرانی همراه با فرایندهای سنجش رقابتی مانند امتحانات فردی و نمره گذاری روی منحنی تأکید داشتند. لذا اگر معلمان اطلاعات کمی در زمینه یادگیری مشارکتی داشته باشند با توجه به تجربه خودشان در روش آموزش سنتی قادر نخواهند بود که منافع مهم و مشخص یادگیری مشارکتی را درک کنند. لذا باید کارگاه‌هایی برگزار گردد تا معلمان تمایل بیشتری پیدا کنند و اطلاعات کاملتر و تجربه بیشتر در زمینه یادگیری مشارکتی به دست آورند و بتوانند از این روش در کلاس خود استفاده کنند.

۹- یادگیری مشارکتی به دانش آموزان کمک می‌کند که خود را از اینکه معلمان منبع مرکزی دانش و درک هستند، رها کنند (فلدر، ۱۹۹۷). یک دلیل برای اینکه معلمان باید از یادگیری مشارکتی استفاده نمایند و خود را با آن سازش دهند این واقعیت است که معلمان، زمان زیادی را در کسب تخصص خود در هر موضوع گذرانده‌اند و این به آنها این احساس را می‌دهد که فکر کنند عملکرد اصلی آنها انتقال دانش به دانش آموزان است. در صورتی که روشهای یادگیری مشارکتی یادگیری را وظیفه دانش آموز می‌داند. معلم باید سعی کند با تشویق، دانش آموزان را وادار سازد تا مسئولیت یادگیری خودشان را برعهده بگیرند. یادگیری مشارکتی در برنامه ریزی و آماده‌سازی به معلم نیاز دارد. ولی محور دانش آموز است. معلم باید

فعالتهایی را توسعه دهد که دانش آموزان را در طول برنامه درسی راهنمایی و کمک می کند و آنان را فعال می سازد.

۱۰- یادگیری مشارکتی به دانش آموزان اجازه می دهد کنترل کار خود را تجربه کنند (شاران و شاران، ۱۹۷۶). ماهیت روشهای یادگیری مشارکتی به صورتی است که دانش آموزان را تشویق می کند که مسئولیت کامل نتایج وظایف و تکالیف خود را برعهده بگیرند. آنان در مهارتهای اجتماعی و توسعه آنها تجربیاتی کسب می کنند و مدیریت گروه و وظیفه کنترل را در تمام زمینه ها برعهده دارند؛ زیرا معلم تنها نقش تسهیل کننده را برعهده دارد و دانش آموزان فرصت دارند تا تصمیم بگیرند چگونه عمل کنند؛ محصولات و تولید گروه آنها چه باشد و چگونه برای زندگی موفق اجتماعی و شخصی آماده شوند؟

۱۱- یادگیری مشارکتی مهارتهای آموزشی زیادی را افزایش می دهد (اسلاوین، ۱۹۹۰). فرایندهای یادگیری مشارکتی می تواند به شیوه های متنوعی اجرا شود. درست است که ما در روش سخنرانی نیز می توانیم تنوع ایجاد کنیم، اما یادگیری مشارکتی طوری است که ما می توانیم هر موضوع را به روشهای متنوعی آموزش دهیم. چون محتوا و کار گروهی را به گونه های مختلف می توان ارائه کرد. کار گروهی شامل مسئولیت انفرادی، اجتماعی، انجام دادن تکالیف، اجرای پروژه ها، فعالتهای مطالعه ای، آزمونهای گروه و غیره می شود (پنیتز، ۱۹۹۶) و کلاس به خاطر تنوع فعالتهای موجود برای معلمان و دانش آموزان جالب و لذتبخش می شود.

۱۲- یادگیری مشارکتی فعالیتهای متنوع و مختلفی را برای دانش آموزان و معلمان فراهم می کند (میدکیف و توماسون^۱، ۱۹۹۳). در روشهای سنتی مثل سخنرانی، دانش آموزان تنها از یک حس خود استفاده می کنند، اما در یادگیری مشارکتی، فعالیتهای مختلفی وجود دارد و در آن واحد، هر دانش آموز صحبت می کند؛ گروهی به او گوش می دهند؛ هم گروهی او می نویسد و بعد جای خود را عوض می کند. بنابراین در یادگیری مشارکتی، تنوع سبکها و حالتها یادگیری وجود دارد و این مسأله میزان یادگیری را افزایش می دهد.

۱۳- یادگیری مشارکتی تنوع درک و فهم را تشویق می کند (برنستین و مک رای^۲، ۱۹۶۲). تنوع درک بین دانش آموزان به سبکهای مختلف، تواناییهای مختلف را در پی دارد. یک منفعت مهم یادگیری مشارکتی این است که دانش آموزان سطح پایین، دانش آموزان سطح بالاتر را الگوی خود قرار می دهند و از آنان مطالبی را یاد می گیرند و دانش آموزان سطح بالا نیز با بیان عقاید و توضیح آنها و سؤال از دیگران، یادگیری خود را افزایش می دهند (سوینگ و پترسون^۳، ۱۹۸۲). دانش آموزان، همکلاسی هایشان را در محیط یادگیری مشاهده می کنند؛ راهبردهای حل مسئله را مورد بحث قرار می دهند و روشهای یادگیری دیگر دانش آموزان را می سنجند. وقتی فرصت برای دانش آموزان فراهم می شود، آنان از استدلالهای خود دفاع کنند و آنها را توضیح دهند. اغلب رفتارهایی که ممکن است بیرون زمینه و بافت، عجیب به نظر برسد، برای آنان قابل درک می شود و ابعاد آن را می فهمند.

1- Midkiff & Thomasson

2- Burnstein & McRae

3- Swing & Peterson

۱۴- یادگیری مشارکتی عزت نفس دانش آموزان را افزایش می دهد (جانسون و جانسون، ۱۹۸۹). تلاشهای مشارکتی بین دانش آموزان فضای اعتماد و اطمینان را موجب می شود و برخلاف فعالیتهای رقابتی یا انفرادی که دانش آموزان زیادی از مسیر تربیت و پیشرفت حذف می شوند (اسلاوین، ۱۹۸۷) در اینجا مشارکت دوجانبه و مثبت ایجاد می شود. در این حالت هر کس سود می برد و دانش آموزان به همدیگر کمک می کنند و اجتماعی حمایتی می سازند که سطح عملکرد هر عضوی را افزایش می دهد (کاگان^۱، ۱۹۸۶) و این خود موجب افزایش عزت نفس تمام دانش آموزان می شود (وب، ۱۹۸۲).

۱۵- یادگیری مشارکتی موجب سلامت روانی دانش آموزان می شود (جانسون و جانسون، ۱۹۹۸). نتایج تحقیقات نشان داد که کار کردن به صورت مشارکتی با همتایان و ارزشگذاری به همکاری باعث افزایش سلامت روانی می شود. نگرشهای مشارکتی به طور فوق العاده ای با انواع وسیعی از شاخصهای سلامت روانی همبستگی دارد. اما در یادگیری رقابتی در برخی موارد با شاخصهای سلامت روانی به صورت مثبت و در برخی موارد به صورت منفی همبستگی وجود دارد و در نگرشهای فردگرایانه در بیشتر موارد با شاخصهای سلامت روانی همبستگی منفی وجود دارد. مشارکت کردن به صورت مثبت موجب افزایش شاخصهای سلامت روانی چون بلوغ عاطفی، روابط اجتماعی خوب، هویت فردی قوی، توانایی سازش یافتن با تنوعات و تکثرات، شایستگی های اجتماعی و اعتماد به افراد می شود. تحقیقات نشان می دهد که تجربیات مشارکتی به ایده هایی مرتبط می شود که به طور ذاتی ارزش

دارد. در این یادگیری زمینه‌های مشارکت مثبت و با ارزش درک می‌شوند. دانش‌آموزان می‌فهمند که آنها به وسیله هم‌تایان به‌طور شایسته به رسمیت شناخته و پذیرفته می‌شوند و به موفقیت خودشان، دیگران و گروه کمک می‌کنند و خودشان و دیگران را به عنوان افراد متفاوت درک می‌کنند و به تفاوت‌های فردی احترام می‌گذارند. لذا می‌توانند مقایسه‌های چندبعدی درمورد توانایی‌های خود و دیگران انجام دهند. فعالیت‌های مشارکتی، توانایی درک دیدگاه‌های مختلف را به افراد می‌دهد درحالی که تجربیات رقابتی و فردگرایانه دیدگاه‌های خودگرایانه دارد. افراد در فعالیت‌های مشارکتی، مهارت‌های اجتماعی بیشتری را یاد می‌گیرند و شایستگی اجتماعی خود را افزایش می‌دهند و از این طریق از شاخصها، نگرشها و ارزشهای اساسی سلامت روان را برای خود فراهم می‌کنند. یک جنبه بسیار مهم سلامت روان؛ صلاحیت اجتماعی است. صلاحیت‌های اجتماعی در موقعیت‌های مشارکتی افزایش می‌یابد. کارکردن با یکدیگر توانایی دانش‌آموزان را برای مدیریت، هدایت، حفظ اعتماد و برقراری روابط به‌طور مؤثر و اداره تضادها را به‌طور اساسی افزایش می‌دهد (جانسون و جانسون، ۱۹۹۸). موفقیت‌های شغلی آینده فراگیران به‌طور وسیع به چنین صلاحیتها و مهارت‌های اجتماعی بستگی دارد. دانش‌آموزانی که با روش یادگیری مشارکتی در مدرسه آموزش می‌بینند در زندگی اجتماعی و شغلی آینده خود بمراتب از کسانی که به شیوه‌های انفرادی یا رقابتی آموزش دیده‌اند، موفقتر هستند. اگر افراد عضو گروه از لحاظ اجتماعی مهارت کافی نداشته باشند، هوش و تخصص فنی آنان کارایی زیادی ندارد. علاوه بر این مهارت‌های اجتماعی در گروه‌های یادگیری مشارکتی یاد گرفته می‌شود و این یکی از وظایف آموزش و پرورش است که دانش‌آموزان را به عنوان شهروندانی خوب تربیت کند به گونه‌ای که وقتی

دانش آموزان، نوجوانان و جوانان از مدارس فارغ التحصیل می شوند به ثبات روانی کافی نیاز دارند تا بتوانند شغل، خانواده و روابط اجتماعی خود را بسازند و آنها را حفظ کنند و ارتقا ببخشند.

۱۶- براساس تحقیقات انجام شده عضویت در گروه‌های یادگیری مشارکتی، موجب افزایش پیشرفت تحصیلی و ایجاد خلاقیت می شود (جانسون و جانسون، ۱۹۹۸). دانستن اینکه عملکرد یک فرد، موفقیت هم گروه‌ها را تحت تأثیر قرار می دهد، موجب افزایش حس مسئولیت در دانش آموزان می شود و پیشرفت تحصیلی و دستیابی به اهداف را افزایش می دهد.

۱۷- یادگیری مشارکتی موجب افزایش سطح استدلالهای دانش آموزان می شود. چون آنها در موقعیت مشارکتی مجبورند به سؤالات دیگران در مورد عقایدشان سریع پاسخ دهند و این مسأله راهبردهای استدلال کردن را تقویت می کند.

۱۸- یادگیری مشارکتی مبنایی برای گونه‌های مختلف سنجش مثل مشاهده گروه‌ها (پنیتز و پنیتز، ۱۹۹۷) خودسنجی گروه و سنجشهای فردی کوتاه را فراهم می کند (کراس و آنجلو^۱، ۱۹۹۳ و روزنشین و استیونز^۲، ۱۹۸۶). و فرصتهای زیادی برای مشاهده، تعامل توضیح، استدلال، پرسیدن سؤالات و بحث برای معلم فراهم می سازد. اینها منابعی برای سنجش توانایی دانش آموزان است و خیلی بهتر از امتحان کتبی به معلم کمک می کند. به علاوه پروژه‌های گروهی جانشین مناسبی برای سنجش آن دانش آموزانی است که توانایی شرکت و پاسخ گویی بهینه در امتحان

1- Cross & Angelo

2- Rosenshing & Stevens

کتبی را ندارند و جانشینی خوبی برای بیان دانش آنان است. در زیر تأثیرات این روش را ملاحظه می‌کنید:

کارکردهای آموزشی و پرورشی روش مشارکتی

مهارتی	عاطفی	شناختی
مهارت تفکر	کاهش خستگی	رشد فرا شناخت
مهارت برنامه نویسی	افزایش مسئولیت پذیری	تفکر انتقادی
مهارت اجتماعی	افزایش عزت نفس	افزایش بازشناسی
مهارت ارتباط	سلامت روانی	پیشرفت کیفی
مهارت برنامه ریزی	تنوع فعالیت و لذت ناشی از آن	افزایش قدرت استدلال
مهارت آموزشی	افزایش انرژی روانی	رشد ارتباط کلامی

منبع: مؤلف

بحث و نتیجه‌گیری

به وجود آوردن موقعیتی برای پیشرفت، استدلال سطح بالاتر، خلق روابط مثبت بین فراگیران و تقویت روانی فراگیران از ضروریات دنیای امروز است. یادگیری مشارکتی به عنوان یکی از مهمترین و مؤثرترین روشهای آموزشی برای دستیابی به این گونه مسائل است. ایجاد وابستگی اجتماعی متقابل و مثبت در گروه‌ها یکی از موفقیت‌آمیزترین و گسترده‌ترین کاربردهای این روش است که می‌تواند یک چارچوب مفهومی از شیوه‌های عملی فعالیت گروهی برای تقویت یادگیری و اصلاح روند آموزش فراهم سازد. در دنیای آینده، همکاری و مشارکت به عنوان یک اصل مطرح می‌شود؛ زیرا همه افراد به دلایل رشد ارتباطات مجبورند فاصله‌ها

را نزدیک، و در کنار هم کار کنند. آنان باید آموزش ببینند و زندگی کنند و زمینه گفتگوی تمدنها و صلح جهانی را فراهم نمایند. یادگیری مشارکتی می‌تواند با ابعاد وسیع و اثرگذاری سازنده‌ای که در روابط پیشرفته و تعاملات مثبت دارد، موقعیت و امکان موفقیت زیادی را در پیشرفت علم و صنعت فراهم سازد. مراکز صنعتی آینده، نیازمند ارائه راهبردهای پیشرفته و خلاق هستند و این مهم در همکاری ملتها و مشارکت بین‌المللی امکانپذیر است که زمینه‌های فراهم شدن این امر در یادگیری مشارکتی امکان دارد. افزایش جمعیت و زندگی مسالمت‌آمیز و به‌طور کلی به‌وجود آمدن امنیت جهانی نیازمند سلامت نگرشها، اندیشه‌ها و در نهایت روان سالم است که این مسئله در پرتو یادگیری مشارکتی مقدور است. یادگیری مشارکتی به تفاوتها احترام می‌گذارد و آن را به عنوان مقوله‌ای واقعی قبول می‌کند. لذا صلاحیتهای اجتماعی افراد رشد می‌یابد و موجب موفقیت افراد و در نتیجه افزایش اعتماد به نفس آنان می‌شود و در نهایت تفکر سطح بالاتر، انگیزه پیشرفت و اصلاح ساختارها و حرکت به سوی زندگی بهتر در این نوع یادگیری تجلی می‌یابد. این روش می‌تواند در آموزش و پرورش، انقلابی ایجاد کند و نسل آینده را به فراگیری مداوم، صلح‌جو، دارای قدرت تفکر، اندیشه و خلاقیت تبدیل سازد. این ادعاها با تحقیقات جانسون ۱۹۸۶، کاگان ۱۹۸۶، واسلاوین ۱۹۸۸ همخوانی دارد. البته پیاده کردن یادگیری مشارکتی امکانپذیر نیست مگر اینکه در آموزش و پرورش زمینه یادگیری مشارکتی فراهم شود و معلمان از چنین روشهایی استفاده کنند. ناگفته نماند که در آینده استفاده از این روش، ضرورت است و برای رشد علمی و اجتماعی و شخصیتی فراگیران ناگزیر هستیم که از این روش استفاده کنیم. برای پیاده کردن این نوع یادگیری در نظامهای آموزشی باید مراحل ذیل به اجرا درآید:

الف - گروه‌بندی دانش‌آموزان در گروه‌های ۵ نفره که حتی‌المقدور یک نفر از آنان با سطح علمی بالا، ۳ نفر متوسط و یک نفر پایین‌تر باشند و به گونه‌ای انتخاب شوند که تجربیات دانش‌آموزان در گروه، مثبت و تقویت‌کننده باشد. همچنین به همه اعضای گروه فرصت داده شود تا تمام نقشهای موجود را در گروه تجربه کنند.

ب - برنامه‌ریزی فعالیتها و تقسیم کار بین گروه‌ها به گونه‌ای که هر گروه، مطالعه و تحقیق در مورد یک قسمت از موضوع را برعهده داشته باشد. بدیهی است معلم در کلاس ضمن ترغیب و هدایت دانش‌آموزان و رفع اشکالات و ابهامات آنها فعالیت گروه‌های مختلف را به یکدیگر مربوط می‌سازد تا کلاس به اهداف موردنظر دست یابد.

ج - تنظیم اهداف علمی و اجتماعی به صورت هفتگی و روزانه و معرفی مهارت اجتماعی خاصی که در گروه باید تمرین شود.

د - تحریک، ترغیب و سپس ارزشیابی فعالیت‌های فردی و جمعی اعضای گروه به منظور سنجش میزان پیشرفت علمی و اجتماعی گروه.

منابع

نصرآبادی، حسنعلی؛ نوروزی، رضاعلی. *راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم*. ج ۱، قم: سماقلم، ۱۳۸۲.

Ames, G.J., & Murray, F.B. (1982). *When two Wrongs Make a Right: Promoting Cognitive Change by Social Conflict*, *Developmental Psychology*, V18: 894-897.

Brufee, K. (1993). *Collaborative Learning: Higher Education, Interdependence and the Authority of Knowledge*, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Burnstein, E., McRae, A. (1962). *Some Effects of Shared Threat and Prejudice In Racially Mixed Groups*, *Journal of Abnormal social psychology*, V64: 257-263.

Carson, L. (1990). *Cooperative Learning in the Home Economics Classroom*, *Journal of Home Economics*, V82 (4): 37-41.

- Cross, P.K. Angelo, T., (1993). *Classroom Assessment Techniques: A hand Book for Faculty*, Sanfrancisco, CA: Josey - Bass.
- Felder, R.M., (1997). In: <http://www.ncsu.edu/unitg/lockers/users/f/felder/public/rmf.html>.
- Johnson, D.W. & Johnson, R.T. (1987). *Learning Together and Alone: Cooperative, Competitive, and Individualistic*, Third Edition, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Johnson, D.W. Johnson, R.T. & Roy, P. Zaidman, B. (1985). *Oral Interaction in Cooperative Learning Groups: Speaking, Listening and Nature of Statement Made by High, Medium and Low Achieving Students*, Journal of Psychology, V119: 303-321.
- Johnson, D.W., (1971). Effectiveness of Role Reversal: Actor or Listener, Psychological Reports, V28: 275-282.
- Johnson, D.W. Johnson, R.T., (1979). *Conflict in the Classroom: Controversy and Learning*, Review of Educational Psychology, V49: 51-70.
- Johnson, D.W. Johnson, R.T., (1998). *Cooperative Learning and Social Interdependence Theory*, www.clcrc.com/pages/SIT.html. P.1-26.
- Johnson, D.W., (1974). *Communication and the Inducement of Cooperative Behavior in Conflicts: A Critical Review*, Speech Monographs, V41: 64-67.
- Johnson, D.W., Johnson, F.P. (1997). Quoted from Johnson and Johnson 1998. P. 19.
- Johnson, D.W., Johnson, R.T. (1989). *Cooperation and Competition Theory and Research*, Edina, MN: Interaction Book Company.
- Johnson, D. W., Johnson, R.T., & Holubec, E. (1988). *Advanced Cooperative Learning*, Edina, MN: Interaction Book Company.
- Kagan, S. (1986). *Cooperative Learning and Sociacultural Factors in Schooling in Californial Department of Education, Beyond Language: Social and Cultural Factors in Schooling Language Minority Students*, Los Angeles.
- Kort, M.S., (1992). *Down from the Podium*, in New Direction for Community Colleges, Cohen, A.M., Braver, F.B. (Eds.), San Francisco, CA: Josey - Bass.
- Mid Kiff, R.B., Thomasson, R.D., (1993). *A Practical Approach to Using Learning Styles in Math Instruction*, Spring field, It: Charles thomas pub.
- O'Donnell, A.m., Dansereau, D.f., (1992). Quoted Theodore Paintzin: <http://home.capecod.net/~panitz/tedsarticles/teaching>. P. 10.
- Panitz, T., Paintz, P., (1996). *Assessing Students and Yourself by Observing Students Working Cooperatively and Using the one Minute Paper*, Cooperative Learning and College Teaching, V6 (3).

- Panitz, T. (1996). *Getting Students Ready for Cooperative Learning*, Cooperative Learning and College Teaching, V6 (2).
- Panitz, T., Panitz, P. (1998). *Encouraging the Use of Collaborative Learning in Higher Education, Issues Facing International Education*, J.J. Forest (ed.), Boston, MA: Garland publication.
- Peterson, P. Swing, S. (1985). *Students Cognitions as Mediators of Effectiveness of Small Group Learning*, Journal of Educational psychology, V77 (3): 299-312.
- Rosenshing, B., Stevens, R., (1988). *Teaching Function in Hand Book of Research on Teaching*, Wittorock (Ed.), 3rd ed. NY, NY: Macmillan.
- Sharan, Y., Sharan, C. (1976). *Small Group Teaching*, Englewood Cliffs, NJ: prentice Hall.
- Slavin, R.E., (1987). *Cooperative Learning: Students Teams*, 2nd Ed., Washington, DC: National Education Association.
- Slavin, R.E., (1990). *Cooperative Learning: Theory, Research and Practice*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Slavin, R.E. (1996). *Research on Cooperative Learning and Achievement: What We Know, What We Need to Know*, Contemporary Education Psychology, V21 (1): 43-69.
- Slavin, R.E., Tanner, A.M. (1979). *Effects of Cooperative Reward Structures and Individual Accountability in Productivity and Learning*, Journal of Educational Research, V72 (5): 294-8.
- Swing, S., Peterson, P., (1982). *The Relationship of Student Ability and Small Group Interaction to Student Achievement*, American Educational Research Journal, V 19: 259-274.
- Tenneberg, J. (1995). *Using Cooperative Learning in the Undergraduate Computer Science Classroom*, Proceedings of the Midwest small college computing conference.
- Webb, N.M., (1982). *Group Composition / Group Interaction and Achievement in Small Groups*, Journal of Educational Psychology, V74 (4): 475-484.
- Yager, S., Johnson, D.W., Johnson, R., (1985). *Oral Discussion Groups- to-Individual Transfer and Achievement in Cooperative Learning Groups*, Journal of Educational Psychology, V77 (1): 60-66.

